

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۵



دانشگاه ارومیه

**مقایسه‌ی اندیشه‌های عرفانی عطار در چهار مثنوی
منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و اسرار‌نامه**

پروانه باباعلیلو

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

بهار ۱۳۸۷

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر علیرضا مظفری

۱۳۸۹/۴/۸

آهسته اطلاعات در دست می‌آید
تسبیح بزرگ

۱۳۸۵۳۲

بسمه تعالی

پایان نامه خانم «پروانه باباعلیلو» با عنوان «مقایسه اندیشه‌های عرفانی عطار در چهار مثنوی اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر»، به شماره ۶۴-۲ الف در تاریخ ۸۷/۱/۲۰، با رتبه **عالی** و نمره **۱۸٫-** مورد پذیرش هیأت محترم داوران قرار گرفت.

۱- استاد راهنما و رئیس هیأت داوران: دکتر علیرضا مظفری

۲- داور خارجی: دکتر عبدالناصر نظریانی

۳- داور داخلی: دکتر عبدالله طلوعی آذر

۴- نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر کریم صادقی

Sadeghi

(حق طبع و نشر محتوای پایان‌نامه برای دانشگاه ارومیه محفوظ است.)

تقریب به :

همسر

آن فرشته ای که فراوند به من هدیه فرمود تا در کنار او زندگی مرا به آرامش و زیبایی سپر شود ، و او که با صبر و شکیبایی همیشه مرا یاری داده است.

و فرشاد عزیزم

پدر و مادر عزیزم

که همیشه زیبایی و قدرت دعای آن عزیزان همراهم می باشد

با تشکر و قدردانی

از استاد محترم جناب آقای دکتر علیرضا مظفری و تمامی اساتید محترم دانشگاه که در امر تحصیل بنده را یاری نمودند.

و با تشکر و سپاس از دوست بسیار عزیزم خانم فاطمه ذوالفقارزاده که در به انجام رساندن این پایان نامه یار و یاورم بود.

چکیده‌ی پایان‌نامه :

این پایان‌نامه، در جهت بررسی و مقایسه‌ی اندیشه‌های عرفانی عطار، در چهار مثنوی او (اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر) صورت پذیرفته است. به همین منظور، این پایان‌نامه، در یک مقدمه، دو بخش و یک نتیجه‌گیری نهایی تنظیم شده است.

در بخش اول این پایان‌نامه، مختصری از زندگی‌نامه، معلومات و آثار عطار، ذکر شده است و همچنین ترتیب آثار و عرفان او نیز بررسی شده است. در بخش دوم آن، که در واقع بخش اصلی این پایان‌نامه به شمار می‌آید، نخست پاره‌ای از اصطلاحات مهم عرفان و تصوف در هر قسمت با استفاده از کتب عرفان و تصوف نزدیک به عصر عطار تعریف شده است و سپس این اصطلاحات از دیدگاه عطار در هر چهار مثنوی به صورت جداگانه، بررسی شده است و در پایان هر قسمت، نتیجه‌ی حاصل، بیان شده است. در بخش پایانی پایان‌نامه نیز یک نتیجه‌گیری نهایی از این تحقیق آورده شده است.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

چکیده‌ی پایان‌نامه

۱..... مقدمه

بخش اول

۲..... زندگی‌نامه عطار

۳..... معلومات عطار

۴..... آثار مسلم عطار

۴..... عرفان و تصوف عطار

۸..... دیدگاه عطار نسبت به پیامبر و یاران و خلفای بعد از او

۱۵..... ترتیب سرایش مثنوی‌ها و دلایل انتخاب این ترتیب در تحقیق حاضر

بخش دوم

۱۹..... خداشناسی و توحید از دیدگاه عطار

۴۹..... عرفان و معرفت از دیدگاه عطار

۶۳..... شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه عطار

۷۳..... انسان از دیدگاه عطار

۷۸..... صوفی از دیدگاه عطار

۸۵..... جان و تن از دیدگاه عطار

۹۳..... دل از دیدگاه عطار

۱۰۰..... نفس از دیدگاه عطار

۱۱۲..... عقل از دیدگاه عطار

۱۱۸..... عشق از دیدگاه عطار

۱۴۹..... دنیا از دیدگاه عطار

۱۵۶..... آخرت و جزای اعمال از دیدگاه عطار

۱۶۵..... مرگ از دیدگاه عطار

۱۷۲..... فقر از دیدگاه عطار

فنا و بقا از دیدگاه عطار..... ۱۸۱

نتیجه‌گیری نهایی..... ۱۹۳

منابع و مأخذ..... ۱۹۵

بدون هیچ تردیدی عطار یکی از شاعران و عارفان بنام و بلند پایه‌ی ایران است که اثر مسلم، مشهور و برجسته‌ی او (منطق الطیر) دارای یک شهرت جهانی است. ولی متأسفانه هیچ شاعری نیز به اندازه‌ی ایشان از لحاظ هویت تاریخی خود و آثارش، ناشناخته نیست. افسانه‌های زیادی در رابطه با زندگی او و آثار او گفته شده است و او را شاعری پرگو قلمداد کرده‌اند. بنا بر گفته‌ی استاد سعید نفیسی «یکی از نشانه‌های بزرگی مردان تاریخ اینست که مرد هر چه بزرگتر شد تار و پود افسانه بیشتر بر گرد او تنیده می‌شود، معتقدات مردم چنان حاله‌ای گرد چهره‌ی او می‌کشد و چنان پرده‌ای بر رخسار او می‌اندازد که حقیقت فدای افسانه می‌شود»^۱. اما امروزه در سایه‌ی تحقیق محققان برجسته^۲ تقریباً می‌شود گفت بسیاری از این افسانه‌ها، مشکلات و ابهامات از زندگی او و آثارش به کنار رفته است.

همچنان که می‌دانیم افکار و عقاید عرفانی عطار در لابه‌لای رمز و حکایاتی که خمیر مایه و اساس آفرینش مثنوی‌های او را تشکیل داده‌اند، پیچیده شده است. بنابراین برای درک بهتر افکار و عقاید او لازم است که این افکار و عقاید از لابه‌لای این حکایات و تمثیلات بیرون کشیده شود و سپس مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تحقیق حاضر در راستای بررسی و مقایسه‌ی افکار و اندیشه‌های عرفانی عطار در چهار مثنوی مسلم او (اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و منطق الطیر) صورت پذیرفته است. به همین منظور نخست لازم بود تا ترتیب سرایش این چهار مثنوی مشخص شود تا براساس این ترتیب، افکار و عقاید عطار در این چهار مثنوی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. در همین راستا این پایان‌نامه در دو بخش تنظیم گردید:

در بخش اول سعی شد براساس تحقیقات اخیر، زندگی‌نامه‌ی عطار به صورت مختصر آورده شود و ترتیبی که قرار بود در این تحقیق براساس آن کار شود بیان گردد و علل انتخاب این ترتیب در آثار مشخص گردد. و در بخش دوم پاره‌ای از اصطلاحات مهم عرفانی از دیدگاه عطار در این چهار مثنوی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. و در پایان هر قسمت از این اصطلاحات، نتیجه‌ی حاصل بیان گردید.

۱- جستجو در احوال و آثار عطار نیشابوری، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۰، دیباچه، ص ۱.

۲- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: ۱- شرح احوال و نقد تحلیل آثار عطار بدیع الزمان فروزانفر ۲- صدای بال سیمرخ از دکتر عبدالحسین زرین کوب ۳- دیدار با سیمرخ از دکتر تقی پور نامداریان ۴- مقدمه منطق الطیر از دکتر محمدرضا شفیع کدکنی.

البته لازم به یادآوری است که این تحقیق، می‌توانست در حجم کمتر و فقط در حد آوردن چند بیت از این آثار و مقایسه‌ی آنها صورت پذیرد؛ ولی از آنجایی که بنده معتقد بودم از روی چند بیت نمی‌توان افکار و عقاید عارفی بزرگ، همچون عطار را بررسی و مقایسه کرد لازم دیدم تمام موارد مرتبط با موضوع مورد بحث در تک تک مثنوی‌ها به صورت جداگانه آورده شود تا هم یک بررسی از عقاید و افکار عرفانی عطار در هر کدام از مثنوی‌ها به عمل آمده باشد و هم به راحتی بتوان از روی تکرار و بسامدی که این افکار و عقاید در هر چهار مثنوی داشتند به یک نتیجه و مقایسه‌ی نهایی از افکار و عقاید عطار دست یافت.

امیدوارم در این تحقیق توانسته باشم با بضاعت کم خود، حق مطلب را ادا کنم.

بخش اول

زندگی نامه‌ی عطار:

همچنانکه می‌دانیم در رابطه با زندگینامه‌ی عطار اطلاع چندانی در دست نیست چرا که عطار، در هیچ کدام از آثار خود اشاره‌ی صریحی به اسم و تاریخ زندگی خود ندارد. به همین منظور سعی کردیم خلاصه‌ای از آخرین تحقیقاتی را که استاد دانشمنده دکتر شفیعی کدکنی در این خصوص انجام داده‌اند، بیاوریم تا بلکه به واقعیت نزدیک تر باشد.^۱

"در آثار مسلم او تصریح به نام او که "محمد" است شده و خود در مواردی از همانمی خویش با رسول یاد کرده است و در شعرهای خود تخلص "عطار" و "فرید" را آورده است و در نیشابوری بودن او تردیدی نیست. او متولد ششم شعبان ۵۵۳ و متوفی در دهم جمادی الثانی سال ۶۲۷ می‌باشد. پس بنابراین، عمر او عمری طبیعی در حدود هفتاد و چهار سال خواهد بود. پس برخلاف آنچه که تاکنون نوشته اند و عطار را شاعر پایان قرن ششم معرفی کرده اند باید او را و دوران شکوفایی هنرش را در ربع اول قرن هفتم قرار دهیم. که با روایت ۶۲۷ در مورد سال وفات او نیز قابل تطبیق است.

پس می‌توان گفت او فرید الدین محمد بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی است که خاکجای خودش امروز در شهر کنونی نیشابور زیارتگاه است و مزار پدرش به نام "پیر زروند" در کدکن در ولایت رخ از ولایات دوازده گانه نیشابور قدیم.

آنچه مسلم است عطار دارای ثروت و مکنت شخصی بوده، احتیاج به خلق نداشته است. خود عطار نیز اعتراف دارد که متمکن است و محتاج کس نیست.

«بحمدالله که در دین بالغم من
بدنیا از همه کس فارغم من
هر آن چیزی که باشد بیش از آن است
چرا یازم به سوی این و آن دست»

(الهی نامه، ص ۳۶۷)

۱- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: مقدمه‌ی کتاب منطق الطیر، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.

این تمکن مالی و عدم احتیاج عطار در زندگی او اثر مهم بجا گذاشته و ما تصور می‌کنیم که همین بی‌نیازی سبب شده است که مناعت نفس او محفوظ بماند و برای طلب روزی مدح این و آن نکند و قریحه خود را در راه هدایت و ارشاد خلق و نشر فضیلت و دعوت مردم به سوی خدا و کمالات معنوی بکار ببرد.^۱

معلومات عطار

چنانچه از مطالعه‌ی آثار عطار بر می‌آید، وی مردی بوده است مطلع از علوم و فنون ادبی و حکمت و کلام و نجوم و محیط بر علوم دینی از تفسیر و روایت احادیث و فقه. و به اقتضای شغل خود بصیر در گیاه شناسی و معرفت خواص ادویه و عقاقیر و آگاهی از مبادی طب نیز قابل انکار نیست.^۲

عطار در قسمتی از مثنوی «مصیبت نامه» که فلسفه را مذمت می‌کند عقیده‌ی خود را راجع به علم اینگونه بیان می‌کند:

وز شفا خواندن نجات خود مدان	«علم جز بهر حیات حق مخوان
هر که خواند غیر این گردد خبیث	علم دین، فقه است و تفسیر و حدیث
هر چه بگذشتی ازین لاینفع است	این سه علم است اصل و این سه منبع است
این زدیده می‌رود تقلید نیست	این سخن حقا که از تهدید نیست
پیش هر رنگی رکوبی برده‌ام	من در این هر علم بویی برده‌ام
هیچ نیست آنها، یقین این است و بس	چون بدانستم که دین این است و بس
تا از آن ترکم کلاهی دوختند	ترک کردم این همه تا سوختند

(مصیبت نامه ص ۵۵ و ۵۴)

با این اوصاف، مشخص می‌گردد که او علوم عقلی و برهانی را نیز تحصیل کرده ولی آنها را مفید ندیده و بالاخره به علوم دینی روی آورده و راه نجات انسانها را در این علوم دیده و معتقد است که باید علم و عقل در خدمت شرع و خدا باشد در غیر این صورت جز زیان چیزی در پی نخواهد داشت.

۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم بهمن ۱۳۵۳، ص ۶۵ و ۶۴.

۲- همان اثر، ص ۴۲.

آثار مسلّم عطار:

عطار، در مقدمه‌ای که خود و به احتمال قوی در اواخر عمر به نثر نوشته است و در آنجا به نام و نشان مجموعه

آثار خویش پرداخته است تصریح می‌کند که وی دارای این آثار است:

۱- الهی نامه (= خسرو نامه)

۲- اسرار نامه

۳- مصیبت نامه

۴- منطق الطیر (= مقامات طيور)

۵- دیوان (غزلیات و قصاید)

۶- مختار نامه (مجموعه رباعیات)

البته خود تصریح می‌کند که دو اثر منظوم خویش را به نام "جواهر نامه" و "شرح القلب" از میان برده و نابود

کرده است.^۱

عرفان و تصوف عطار

یکی از مهمترین دوره های تاریخ تصوف و عرفان در ایران، بنابر گفته‌ی دکتر ذبیح الله صفا نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم و اوایل قرن هفتم است.^۲ در این دوره است که سنایی ظهور می‌کند و شعر و ادبیات را برای بیان افکار عرفانی خود که تا آن زمان به این حد نظام یافته و آشکار نبوده است به خدمت می‌گیرد و این عرصه را کاملاً متحول می‌سازد. این تحول باعث می‌شود که تنوع خاصی در شعر فارسی به وجود آید و کم کم زمینه برای ظهور عارفان شاعر، همچون عطار و مولانا فراهم گردد. در واقع می‌توان گفت عرفان عطار از اشعار سنایی سرچشمه گرفته و به دریای عرفان مولانا پیوند خورده است. از همین رو دکتر زرین کوب معتقدند که «عطار همراه با سنایی و رومی قله عرفان ایرانی را تشکیل می‌دهد».^۳

۱ - منطق الطیر، شفیع کدکنی، مقدمه، ص ۲۴ و ۲۳.

۲ - تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم)، ذبیح الله صفا، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۱۸.

۳ - تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، دکتر عبدالحسین زرین کوب، سخن، ۱۳۸۳، ص ۶۴.

در چنین دوره‌ای، عطار پرورش می‌یابد و افکار او شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که از همان دوران کودکی تمایل خاصی به سخن صوفیان پیدا می‌کند. چنان که در "تذکره الاولیا" علت گرایش خود را به این طایفه چنین بازگو می‌کند: "دیگر باعث آن بود که بی سببی از کودکی باز، دوستی این طایفه در دلم موج می‌زد و همه وقت مفرح دل من سخن ایشان بود^۱."

حال، عطار خود کسی است که آماده‌ی آفرینش هنری است که شاعران بعد از خود را متوجه افکار و عقاید خود گرداند و عرفان خود را با این هنر عرضه دارد. استاد دانشمند دکتر شفیعی کدکنی بسیار زیبا این واژه‌ی "هنر مضاعف"^۲ را برای اشعار عرفانی به کار برده اند و به راستی نیز جز این نمی‌تواند باشد.

عطار این "هنر مضاعف" را با داروی عشق و درد آمیخته است و عرفانی عاشقانه را در آن عرضه داشته است. به همین منظور او در منظومه‌هایش، عشق الهی را اساس و نقطه‌انکای اهرم اندیشه‌های متعال صوفیانه خود می‌پندارد^۳. اگر عطار، این عشق و درد را با تمام وجود درک نمی‌کرد هیچوقت از خدای خود طلب زیادی این درد را در دل خود نداشت. عطار، عاشق است و عرفان او نیز عاشقانه است نه زاهدانه. و این عشق و درد روز به روز در وجود او رو به افزونی است تا آنکه در مثنوی‌های "مصیبت نامه" و "منطق الطیر" به اوج خود می‌رسد البته این مسأله را نیز نباید از یاد برد که عطار در عین حال که عاشق است ولی عشق او مانع از آن نیست که او بندگی خود را فراموش کند بلکه او پایبند اصول دینی است و در هیچ حال اطاعت از امر معشوق را نادیده نمی‌گیرد و به قول استاد دکتر تقی تفضلی «سوز و دردی را می‌پسندد که از راه شریعت به دل راه یافته باشد»^۴.

بنابراین می‌توان گفت عطار یک عاشق واقعی است که عشق را با تمام وجود احساس می‌کند و معتقد است که این عشق بر معرفت پیشی دارد چرا که منشاء آن ازلی است. عشق او بدون درد مفهومی ندارد عاشقی که این درد را در دل نداشته باشد عاشق واقعی نیست، از این جهت خمیر مایه آثار وی را عشق و درد و اشک تشکیل می‌دهد و شاید بزرگترین سراینده‌ای است که ضمن گرایش شدید به عشق و هجران از جهان درد خبر می‌دهد و به درد علاقمند است

۱- تذکره‌الاولیا، ص ۲۵.

۲- مقدمه‌ی کتاب منطق الطیر، ص ۲۷.

۳- الهی‌نامه، عطاء الله تدین، مقدمه، ص ۷.

۴- همان اثر، مقدمه، ص ۲۸.

و آن را با تمام وجود می‌پذیرد و تقدیس می‌کند. در واقع عطار معتقد است که: «درد در انسان اندیشه طلب بر می‌انگیزد و او را در خط سیر عشق که متضمن از خود رهایی و در واقع اولین مرحله کمال انسانی است می‌اندازد» و گویاتر از هر حرفی اشعار خود اوست:

بسی خوشتر ز شادی دو عالم	«جوی اندوه عشق یار محرم
دو گیتی، حضرت جاوید عشق است	دو عالم سایه خورشید عشق است
کمال عاشقان، در نیستی مست»	کمال عارفان، در نیستی هست

(اسرار نامه، ص ۳۱ و ۳۰)

عطار کمال عاشقان را بالاتر از کمال عارفان می‌داند و معتقد است که عارف تنها تا مرز نیستی پیش می‌رود در حالیکه عاشق در کمال نیستی هنوز مست و شادان است.

توئی جانا حقیقت قوت روح	«منم از درد عشقت زار و مجروح
بجز تو در همه عالم ندارند»	همه از عشق تو حیران و زارند

(الهی نامه، ص ۷)

بهرتر از هر دو جهان حاصل تو را	«ذره‌ای درد خدا در دل تو را
باد جانم مست این درد، ای اخی	گر بهشتی باشم و گر دوزخی
نیست درمان، گر تو را این درد نیست	هر که را این درد نیست، او مرد نیست
او نخواهد کافر و دین دار را	گر نمائد درد تو عطار را
لیک نه در خورد من، در خورد تو»	درد تو باید دلم را، درد تو

(مصیبت نامه، ص ۱۵)

زانکه بی دردت بمیرد جان من	«ذره‌ای دردم ده، ای درمان من
ذره ای دردت دل عطار را»	کفر، کافر را و دین، دین دار را

(منطق الطیر، ص ۹۷)

۱- همان اثر، مقدمه، ص ۲۸.

۲- صدای بال سیمرغ، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۶۷.

عطار جان خود را بدون درد عشق و طلب معشوق مرده می‌انگارد. بنابراین عرفان او به مرحله‌ای رسیده است که از کفر و دین، او تنها به دنبال معشوق است و درد عشق او.

دیدگاه عطار نسبت به پیامبر و یاران و خلفای بعد از او :

همچنانکه می‌دانیم هدف صوفی، وصول به حق و اتصال با اوست ولی این اتحاد و اتصال با حق برای همه کس حاصل نمی‌شود و از کاملان طریق آنکه از خود فانی می‌شود و به این مقام نایل می‌آید، انسان کامل نام دارد. این انسان کامل که به هر حال نوعی مرد برترست، متعلق به قلمرو روحانی، مظهر کمال و هدف غایی تربیت صوفیه به شمارست. وجود وی در نظر صوفیه جامع تمام عوالم و مظهر جمیع اسماء و صفات حق است. آئینه‌ی بی‌است که حق در آن تجلی دارد و در حقیقت غایت خلقت و هدف آفرینش است. صوفیه عالیترین نمونه انسان کامل را محمد می‌دانند و او را انسان اکمل می‌خوانند و همه اولیاء و انبیاء دیگر را تابع او می‌شمارند.^۱

در کتاب مصباح الهدایه در رابطه با تفاضل میان انبیاء از زبان علمای محقق چنین آمده است: « و همچنین اجماع کردند بر آنکه میان انبیاء تفاضل است، بعضی از بعضی فاضلتر، تلك الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (بقره آیه ۲۵۴) و لکن تعیین فاضل از مفضول مشروع نیست زیرا که رسول علیه الصلوة و السلام فرمود: لَا تَغَيِّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ. أَلَا فَضِيلَتِ رَسُولٍ بِرِ دِيْغَرِ أَنْبِيَاءِ بَنِيْنَ حَدِيْثِ مَعْلُوْمِ شَدِهْ اسْت. چنانکه انا سَيِّدَةُ وِلْدِ آدَمَ وِ لَأَفْخَرُ وَاَدَمُ وَا مَنْ دَوْنَهُ تَحْتِ لِيْوَانِيْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وِ لَأَفْخَرُ. و اجماع کردند بر آنکه انبیا عليهم السلام از جمله بشر فاضلتراند و هیچکس از اولیا و صدیقان بدرجه ایشان نرسد اگرچه بلند پایه و قوی مایه بود ابو یزید بسطامی گفته است: آخِرُ نَهَائِيَاتِ الصُّدِّيْقِيْنَ اَوَّلُ اَحْوَالِ الْأَنْبِيَاءِ.^۲ همین مضمون پیش از این در کتاب کشف المحجوب هجویری از زبان بایزید در معراجی که داشته بیان شده است.^۳»

۱- ارزش میراث صوفیه، عبدالحمین زرین کوب، ص ۱۰۳.

۲- مصباح الهدایه، عز الدین محمود کاشانی، ص ۴۲.

۳- رجوع شود به کتاب، کشف المحجوب، ص ۳۰۶.

بنابراین در نظر صوفیان، بالاترین مرتبه‌ی انسانی پیامبری است و نمونه‌ی کامل پیامبران و خاتم آنان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله و علیه و آله و سلم است، که با وی باب رسالت بسته شد و وحی که تنها بر پیامبر نازل می‌شود و از خصوصیات وی است قطع گردید.^۱

عطار نیز در ستایشنامه‌هایی که در مثنوی‌های خود از پیامبر دارد، بر فضیلت پیامبر نسبت به سایر انبیاء تأکید دارد و معتقد است که مابین خداوند و حضرت محمد یک رابطه‌ی خاص وجود دارد و معراج پیامبر، دلیلی است بر خاص بودن این رابطه.

عطار ارادات خاصی به پیامبر دارد و از اینکه همنام با پیامبر است به خود می‌بالد. او حضرت محمد را یک صوفی کامل به شمار می‌آورد که نام صوفی بر او ختم شده است.

«آنچه آن را صوفی آن گوید به نام ختم شد آن بر محمد و الاسلام»

من محمد نامم و این شیوه نیز ختم کردم چون محمد ای عزیز»

(مصیبت نامه، ص ۳۶۷)

«در کلی گشادستی بتحقیق درین ره داد دادستی بتحقیق»

(الهی نامه، ص ۱۲)

در مثنوی «مصیبت نامه» که در «سالک فکرت» در جستجوی حقیقت به نزد تک تک پیامبران برای راهنمایی و ارشاد می‌رود، همه‌ی پیامبران پیش از حضرت محمد، او را به درگاه پیامبر راهنمایی می‌کنند و گشایش مشکل او را به دست آن حضرت می‌دانند، در نهایت «سالک فکرت» با راهنمایی پیامبر، سیر انفسی را پیش می‌گیرد و راه خود را پیدا می‌کند و زمانیکه به حقیقت جان می‌رسد آن را اینگونه بیان می‌کند:

«اصل جان نور مجرد بود و بس یعنی آن نور محمد بود و بس»

(مصیبت نامه، ص ۳۵۸)

عطار صادر اول از مصدر وجود را، نور حضرت محمد می‌داند که هر چه در عالم هست به واسطه‌ی این نور در وجود آمده است و در اشعار خود بدان اشاره دارد.

۱- بررسی اندیشه عطار، احمد محمدی، ص ۱۶۸.

« محمد آنکه نور جسم و جانست
 ز نورش ذره خورشید و ماهست
 ز نور اوست اصل عرش و کرسی
 چو نور پاک اوست از پرتو ذات
 ز نورش گشت پیدا کرسی و عرش
 ز نورش گشت پیدا کرسی و عرش
 گزین و مهتر پیغامبرانست
 همه ذرات را پشت و پناهست
 چه کروی چه روحانی چه قدسی
 نظر افکند سسوی جمله ذرات
 یقین هم لوح و جنت نیز هم فرش»
 (الهی نامه، ص ۱۴ و ۱۵)

« مایه بخش هر دو عالم نور اوست
 بر جهان و جان مقدم نور اوست»
 (مصیبت نامه، ص ۲۰)

« آنچه اول شد پدید از جیب غیب
 بعد از آن، آن نور عالی زد علم
 یک علم از نور پاکش عالم است
 یک علم ذریت است و آدم است»
 (منطق الطیر، ص ۲۱)

حضرت محمد که از دید عطار نمونه‌ی بارز انسان کامل است، کسی است که با خدا می‌زید.

و اعمالش اعمال خدایی است به همین منظور بعد از خداوند، انسانها باید از او راهنمایی بخواهند و راه

او را ادامه دهند. چرا که تنها اوست که شایستگی راهنمایی به سوی حق را داراست.

« طریق مصطفی گیرد و گرنه
 حقیقت را بجز او راهبر نه

حقیقت جان پاکش راه بین دان
 دل پر نور او بحر یقین دان»

(الهی نامه، ص ۱۳)

« تویی شاه و همه آفاق خلیل اند
 تویی اصل و همه عالم طفیل اند

به حق خوان، خلق را و رهبری کن
 تویی برحق، به حق پیغمبری کن»

(اسرارنامه، ص ۱۱)

«نوش داروی همه دل‌ها ازوست

قطب‌عرش و فرش و کرسی اوست بس

حل و عقد کل مشکل‌ها ازوست

چون گذشت از حق چه پرسى؟ اوست بس»

(مصیبت نامه، ص ۲۱)

«حق برای جان آن شمع هدی

در همه کاری چو بود او اوستاد

در پناه اوست موجودی که هست

سرِ عالم اوست در هر رسته‌ای

می فرستد امت او را فیدی

کار اوست، آن را که کاری افتاد

در رضای اوست، مقصودی که هست

مرهم آمیز دل هر خسته‌ای»

(منطق الطیر، ص ۲۳)

در فضیلت پیامبر بر دیگر پیامبران

«زهی فاضل‌ترین کس انبیا را

به محشر آدم و مادونه با هم

«تمام انبیا این عز ندیدند

زهی مهتر که شاه انبیائی

زهی محرم‌ترین شخص خدا را

همه زیر لوایت، دست بر هم

(اسرارنامه، ص ۱۴)

ز تو گفتند کل و ز تو شنیدند

پناه اولیاء و اصفیائی»

(الهی نامه، ص ۱۳ و ۱۴)

«آفتاب عالم دین پروران

پیشوای انبیا مرسلین

تا بود چون مصطفی پیغامبری

خواجۀ فرمان ده پیغامبران

مقتدای اولین و آخرین

چون بود در سایه او دیگری»

(مصیبت نامه، ص ۱۹)

«انبیاء پس روند او پیشوا

انبیاء در وصف او حیران شدند

عالمان امتش چون انبیا

سرشناسان نیز سرگردان شدند»

عطار در این بیت از مثنوی « منطق الطیر » مقام عالمان امت پیامبر را همانند انبیا می‌داند. عطار ارادت خاصی به یاران پیامبر داشته است و هر کدام از یاران پیامبر را در ابیاتی جداگانه می‌ستاید، بنابر گفته‌ی استاد فروزانفر، عطار مذهب اهل سنت داشته است و در این رابطه چنین اظهار نظر می‌کند: « چنانکه ظواهر آثار عطار گواهی می‌دهد او مذهب اهل سنت داشته است، اظهار عشق و علاقه آتشین به خلفای سه گانه و مدح و ستایش شافعی و ابوحنیفه در مثنوی خسرو نامه و تکریم ائمه سنت در تذکره الاولیاء دلیلی است ظاهر و غیرقابل انکار^۱. از آنجائی که عطار در مدح و ستایش حضرت علی نیز نهایت اخلاص و ارادت را مبذول داشته، عده‌ای سعی کرده اند او را طرفدار شیعه قلمداد کنند. در این رابطه نیز استاد فروزانفر چنین نظر می‌دهند که «اخلاص و ارادت و نحوه ستایش او از حضرت مولای متقیان به طوری صدق آمیز و مبنی بر حسن اعتقاد است که قاضی نورالله شوشتری وی را شیعه پاک و خالص شمرده و مدایح او را در حق یاران پیامبر (ص) تاویل نموده است.

سخن راست آنست که بزرگان اهل سنت هرگز منکر فضائل حضرت امیر (ع) نبوده و نیستند^۲ »

توجه و دقت در هر چهار مثنوی عطار نشانگر عقیده‌ی غیرتعصبی اوست، عطار در چهار مثنوی خود بجز « الهی

نامه » ابیاتی در ذم تعصب آورده است و عقاید خود را راجع به گرایش به هر مذهب و کیشی چنین بیان می‌کند:

« الا یا در تعصب جانت رفته	گناه خلق با دیوانت رفته
زنسادانی دلی پر زرق و پرمکر	گرفتار علی گشتی و بویکر
گاهی ایسن بود نزد تو مقبول	گاهی آن یک شود از کار معزول
گرین یک به، گر آن دیگر ترا چه	چو تو چون حلقه بر در، ترا چه ؟
همه عمرت درین محنت نشستی	ندانم تا خدا را کی پرستی ؟
ترا چند از هوا، راه خدا گیر	خدایت گر ازین پرسد مرا گیر
چه گویم، جمله گر زشت ار نکویند	چو نیکو بنگری جویان اویند »

(اسرار نامه، ص ۲۳)

۱- شرح و تحلیل و نقد آثار عطار، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۵۷.

۲- همان اثر، ص ۵۷.